روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۳۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه • ۴ اردیبهشت ۱۳۹۹ • ۲۹ شعبان ۱۴۴۱ • ۲۳ آوریل ۲۰۲۰ •
سال هفدهم • شماره ۳۷۰۲ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۲۰:۰۳ •
اذان صبح فردا ۴:۴۹ • طلوع آفتاب ۶:۲۰

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

عکس: عباس کوثری

گزارش

تهدید کرونا برای امنیت غذایی خانوار

سامان موحدی

چندی پیش رئیس شورای تأمین دام کشور از کاهش ۶۰ درصدی مصرف گوشت در کشور بعد از شیوع کرونا خبر داد. این یکی از تأثیرات شیوع و همه‌گیری این بیماری در سبد غذایی خانواده‌هاست. اتفاقی که با سرانجام نامعلومش می‌تواند تأثیر بیشتری در سبد غذایی خانواده‌ها بگذارد. از همان روزهای ابتدایی شیوع این بیماری در سراسر دنیا نگرانی‌هایی درباره تأمین مواد غذایی مورد نیاز بشر وجود داشت. تصاویر هولناکی که روزهای ابتدایی این همه‌گیری از قفسه‌های خالی فروشگاه‌ها منتشر می‌شد، موجب شده خیلی‌ها از ادامه‌داربودن این بیماری و تأثیرش بر زندگی و تغذیه مردم ابراز نگرانی کنند. اوضاع در دنیا هم کمی نگران‌کننده است. چندی پیش مجمع جهانی اقتصاد هشدار داد که محرومیت بسیاری از کودکان از تنها وعده غذای گرم خود در برخی نقاط جهان به‌دلیل تعطیلی مدارس، اختلال در زنجیره تأمین به‌دلیل مقررات قرنطینه به وخامت وضعیت گرسنگی در کشورهای درحال‌توسعه منجر شده است. مهم‌ترین موضوعی که این روزها در تأمین مواد غذایی و کامل‌بودن سبد غذایی خانوارها وجود دارد، تأمین مواد غذایی است. موضوعی که با توجه به ابهام‌های بزرگ بر سر راه مبارزه با کرونا می‌تواند نگرانی‌هایی را به وجود بیاورد. اگر وضعیت همچنان ادامه داشته باشد و مثلا تا پاییز امسال هم قرار باشد با همین شیوه به مبارزه با کرونا بپردازیم، احتمالا در ایران و بسیاری از مناطق دنیا با مشکلاتی در تأمین مواد غذایی مواجه می‌شویم. در واقع برخلاف تصویری که روزهای نخست همه‌گیری کرونا از قفسه‌های خالی فروشگاه‌های سراسر دنیا مخابره شد، باید بگوییم که احتمال قحطی فوری چندان جدی نیست. مشکل اساسی فعلا در زنجیره تأمین مواد غذایی در سراسر دنیاست. با توجه به مقررات قرنطینه در نقاط مختلف دنیا و بسته‌شدن بخشی از بنادر می‌توان حدس زد که به‌زودی ممکن است با کمبودهایی در تأمین مواد غذایی مواجه شویم. در جریان محدودیت‌های مرزی، حمل‌ونقل کالا با تهدیدهای مشابهی مواجه است. این نگرانی فقط در بخش زنجیره توزیع نیست، محدودیت‌های زیاد حمل‌ونقل می‌تواند بر کشاورزی هم تأثیر فراوانی بگذارد. محدودیت‌های حمل‌ونقل می‌تواند تأثیر چشمگیری در عرضه کودهای شیمیایی، داروهای دامپزشکی و سایر محصولات کشاورزی داشته باشد. در مجموع بسیار محتمل است که با ادامه‌داربودن این وضعیت به‌دلیل محدودیت‌های جابه‌جایی و قرنطینه، دسترسی به بازار محصولات کشاورزی کاهش پیدا کند و در نتیجه امکان انتقال بخشی از تولیدات به بازار از بین برود. همین پیش‌بینی‌ها موجب شده در قیمت جهانی برنج و گندم در چند وقت اخیر تغییراتی ایجاد شود. در پی شیوع کرونا، قیمت جهانی برنج به بالاترین حد در هفت سال گذشته رسیده و قیمت گندم ۱۵ درصد از نیمه دوم ماه مارس افزایش یافته است. از سوی دیگر این احتمال هم وجود دارد که به‌دلیل سیاست‌های سخت‌گیرانه برخی کشورها، نیروی کار نتواند در بخش کشاورزی و دامداری فعالیت کند و همین موضوع هم به جهتی می‌تواند بر آینده تأمین مواد غذایی اثر بگذارد. در ایران هم اوضاع چنین است. مرکز پژوهش‌های مجلس نیز در گزارشی، زیان بخش کشاورزی کشور را به‌دنبال شیوع کرونا در اسفند ۱۳۹۸ حدود سه‌هزارو ۲۵۰ میلیارد تومان در بخش مصرف و ۷۰۰ میلیارد تومان در بخش صادرات تخمین زده و پیش‌بینی کرده تداوم شیوع ویروس کرونا در ماه‌های فروردین و اردیبهشت سال جاری می‌تواند دامنه خسارت‌ها را به‌صورت تصاعدی گسترش دهد. در دنیا بحث امنیت غذایی ذیل سه محور کلی دسترسی به غذا، دسترسی اقتصادی به غذا و دسترسی به غذای سالم دسته‌بندی می‌شود. به نظر می‌رسد با شیوع کرونا امنیت غذایی فعلا از سوی دو محور اول با تهدیدهایی مواجه است؛ یعنی در صورت ادامه این روند، احتمال دسترسی خانوارها به برخی مواد غذایی به‌دلیل ناتوان‌بودن دولت‌ها در تأمین آن محدود می‌شود. از سوی دیگر تأثیر اقتصادی کرونا بر اقتصاد و رفاه خانواده‌ها آنها را از دسترسی به برخی مواد غذایی به‌دلیل تنگناهای اقتصادی بازمی‌دارد، ازاین‌رو به نظر می‌رسد در ادامه حکمرانی کرونا بر دنیا و تعیین استانداردهای جدید زندگی باید به فکر خطرهای ناشی از تغییرات ایجادشده در سبد غذایی هم باشیم.

تکلیف و واقعه

آیا فلانی واقعا دلش پاک است؟

علی ورامینی

نقل است عارف بزرگی که به لحاظ زمانی هم خیلی از ما دور نیست، بسیار سخت صحبت می‌کرده و گویی وقتی صحبت می‌کند چیزی آزارش می‌دهد. شاگردی با اصرار فراوان علت را جویا می‌شود و او می‌گوید ۴۰ سال است ریگی در دهان می‌گذارم تا پیش از صحبت‌کردن آن را در دهانم بچرخانم مبادا با سخن ناسنجیده جان دیگری را آزرده کنم. چه این داستان واقعیت باشد چه افسانه، نکته مهمی دارد و دعوت به عملی می‌کند که نباید به سادگی از کنار آن گذشت. ناسنجیده سخن‌نگفتن و از روی ضرورت سخن‌گفتن یک گام پایین‌تر از «عبادت سکوت» است که بزرگان بسیاری به آن توصیه کرده‌اند. ما نه به سیاق آن عارفی که ریگ در دهان می‌چرخاند، بلکه با مهربانی بیشتری با خود هم می‌توانیم سخنی نگوییم که پیش از بیان آن را از سنجه‌های اخلاقی رد نکرده باشیم. این امر ضرورت دارد، چراکه اولین مواجهه انسان با دیگری کلام است. با کلام یا گفتار (در کنار کردار) است که آدمی ساحات درونی خود را هویدا می‌کند؛ یعنی احساسات، عواطف، عقیده و باورهایش را. به قول شیخ رومی؛ آدمی مخفیست در زیر زبان/ این زبان پرده‌ست بر درگاه جان. آدمی با انتخاب واژه‌هایش دیگری را در مواجهه با خود قرار می‌دهد و او را از درونش آگاه می‌کند. یقینا اخلاق فرد را به ریاکاری دعوت نمی‌کند و نمی‌گوید که اگر مثلا نسبت به کسی اعتراضی داری نگو یا چاپلوسی او کن، هرگز. اتفاقا هرچه ساحت‌های درونی و بیرونی فرد؛ یعنی کلام و گفتارش با عقیده، باور و احساساتش هم‌پوشانی بیشتری داشته باشد، او را بیشتر از زیست اخلاقی و سلامت روان برخوردار می‌دانند. اینکه ما نسبت به کسی نفرت داشته باشیم و خود را دوستدار او بدانیم، ابدا با رهنمون‌های اخلاق کاربردی سازگاری ندارد، اما اینکه ما از کسی نفرت داریم؛ اول فکر نکنیم که آیا گفتن تنفرمان به او ضرورت دارد و دوم در به‌کاربردن واژه‌هایی که برای ابراز احساس خود انتخاب می‌کنیم دقت نکنیم، این رفتاری غیراخلاقی در برابر دیگری است. آنچه بین ما در عالم واقع اتفاق می‌افتد با این اصل بسیار فاصله دارد. یعنی ما ادعا می‌کنیم کسی را دوست داریم، با او همدلیم، برای ما از احترام ویژه‌ای برخوردار است، اما در کلاممان نه‌تنها این را ابراز نمی‌کنیم بلکه بدترین الفاظ را هم به کار می‌بریم. در فهم عرفی ما ایرانیان بسیار جا افتاده است که «فلانی چیزی تو دلش نیست یا فلانی دلش پاکه، اما زبانش بده». این از جمله باورهای بسیار نادرست ماست. گفتیم که دیگری به میانجی کلام و کردار است که می‌تواند به آنچه درون من می‌گذرد فهم پیدا کند. چطور ما این را می‌پذیریم که کسی را دوست داشته باشیم و با کلاممان درد و رنج غیرلازمی به او وارد کنیم و از رهگذار این جمله کلیشه‌ای که در دلم چیزی نیست خود را از مسئولیت فعل غیراخلاقی مبرا کنیم. تالی فاسد این کلیشه دقیقا همین است که فرد کار غیراخلاقی خود را پشت چنین جمله‌ای پنهان می‌کند و تکرار آن باعث می‌شود که امر بر او مشتبه شود که کار درستی می‌کند و نیاز به اصلاح ندارد؛ همان‌طور که در بسیاری از رابطه‌هایمان این را تجربه کرده‌ایم و می‌کنیم. درست است؛ خیلی از پدر و مادرهایی که با زبانشان فرزندشان را آزرده‌اند یا دوستی که دوستی را آزرده، احتمالا به قول معروف دل‌پاک بوده‌اند و در بستری رشد کرده‌اند که به آنها تفکر در این باب و حساسیت در کلام آموخته نشده است. امیدوارم در نسل‌های امروزی این کلیشه از بین برود، واژه‌ها را با سنجه‌های دقیق‌تری انتخاب کنیم و بدانیم که برای تک‌تک کلماتی که از زبان ما خارج می‌شود مسئولیت اخلاقی داریم.

اتفاق

جست‌وجوی کدام کلمات در قرنطینه بیشتر شد؟

جست‌وجوهای آنلاین در دوران قرنطینه به دلیل شیوع ویروس کرونا به‌شدت تغییر کرده است. در این مدت مردم از سرویس وب برای دسترسی به اطلاعات و سرگرمی استفاده می‌کنند. برای مثال اطلاعات جهانی از موتور جست‌وجوی گوگل نشان می‌دهد جست‌وجو برای «تراشیدن مو» به‌شدت افزایش یافته، زیرا افراد مجبورند آرایشگر خود باشند. در ایرلند و کانادا تعداد جست‌وجو برای مدل موی کوتاه بیش از بقیه کشورها بود. از سوی دیگر بازی Animal Crossing نیز محبوب شده و طی ۳۰ روز اخیر جست‌وجو برای آن هزار درصد در موتور جست‌وجوی گوگل آمریکا افزایش یافته است. طبق گزارش مؤسسه «ریبوت آنلاین مارکتینگ» جست‌وجو برای موضوعات مربوط به نان نیز به‌شدت افزایش یافته است. براساس این گزارش جست‌وجو برای دستور شیرینی‌پزی، پخت نان موزی و آرد به ترتیب ۷۳۳ درصد، ۴۵۰ درصد و ۳۳۵ درصد رشد کرده است. پس از آنکه دونالد ترامپ در ۱۳ مارس وضعیت اضطراری اعلام کرد، محبوبیت پخت نان به‌شدت افزایش یافت. طبق اطلاعات به‌دست‌آمده از ابزار تحلیلی Jungle Scout در آمازون بیش از ۳۲۰ هزار جست‌وجو برای «آرد» ثبت شده است. این امر نشان‌دهنده افزایشی ۳۵۰۰ درصدی است.

پرسه در خاک غریب

عباس منظرپور؛ راوی تاریخ کوچه و خیابان

مجید تفرشی

۲۹ فروردین، دومین سالگرد درگذشت دکتر عباس منظرپور، نویسنده دیرآشنا و فراموش‌نشده تهران قدیم است.

دوستی عمیق و آشنایی با آقای منظرپور برای من که در اواخر عمرش، توفیق آن را یافتم، امکانی غیرقابل تکرار برای آشنایی و رفاقت با نویسنده‌ای عمیق و تیزبین بود که تأثیرش هرگز از یاد و حافظه من محو نخواهد شد. یکی از بخت‌های بزرگ من در زندگی، آشنایی نزدیک و دوستی شخصی با دو نویسنده بزرگ تهران قدیم، مرحومان استادان جعفر شهری و عباس منظرپور بوده است. به نظر من و در قیاس این دو نویسنده جاودان، هر یک از آن دو، دارای ویژگی‌های خاص خود بودند و امکان و احتمال نادیده‌گرفتن یکی به‌جای دیگری در سپهر ادبی و تهران‌نگاری وجود ندارد. در سال‌های اخیر، از منظرپور بسیار گفته و نوشته‌اند. من نیز چندبار درباره او دست به قلم برده‌ام. در این نوشته‌ها، کم‌وبیش به پیشینه خانوادگی و شخصی و برخی از جنبه‌های ادبی و فرهنگی او با استفاده از مهم‌ترین اثرش؛ «در کوچه و خیابان» پرداخته شده است. پس از درگذشت او، کتاب «خاطرات پیرمرد» به همت انتشارات روزنه منتشر شد. البته هنوز نوشته‌های مختلفی، از جمله خاطرات پراکنده دوران دندان‌پزشکی دکتر منظرپور در انتظار چاپ هستند. بااین‌حال، یکی از آثار منظرپور، به دلیل انتشارش در خارج از کشور، کمتر به علاقه‌مندان آثار او و مطالعات تهران، کمتر در داخل کشور مورد توجه واقع شده است. منظرپور کتاب «نادره دوران» را سال ۱۳۹۰ در دوران اقامت نویسنده در لندن، توسط انتشارات مردمک به چاپ رساند. در این کتاب ۱۳۰ صفحه‌ای، ۹ حکایت کوتاه و بلند وجود دارد که برخی از آنها به دلایل مختلفی در ایران مجال انتشار پیدا نکردند و برخی نیز به دلیل همگون‌بودن با دیگر نوشته‌ها و برای تکمیل‌شدن و جوری جنس در این مجموعه جا گرفته و برای نخستین‌بار منتشر شده‌اند.

منظرپور در مقدمه این کتاب می‌نویسد: «نوشته‌ای که در دست داری، تاریخ شاهان نیست، تاریخ بزرگان، نام‌آوران و قهرمانان به همچنین. اشخاصی خوب و بد، خادم و خائن و زشت و زیبا هم، هرچند حضور دارند ولی در این پراکنده‌گویی‌ها جای مشخصی ندارند. تصور کن که یک فیلم‌بردار غیرحرفه‌ای، دوربین نه‌چندان مجهزی به دست گرفته و هر روز که از خانه بیرون آمده، گوشه‌ای از اجتماع را به تصویر کشیده، در شروع فیلم‌برداری هیچ گرایش بخصوصی با هیچ‌یک از «سوژه»های خود نداشته ولی پس از ضبط و بخصوص ظاهرکردن آن به بعضی نظر مثبت و به دیگری نظر منفی پیدا کرده است».

طبعا حکایات این مجموعه نیز پیرامون مدار زمانی و مکانی تهران است. در نخستین حکایت، مروری بر گزارش‌های نظمیه دوران قاجار و حوادث خواندنی آن شده است. بعد به مشاعره در امامزاده‌قاسم پرداخته می‌شود. سپس با گذری از شمال به جنوب شهر با حکایت‌هایی از محله باغ فردوس در مولوی و یادمانده‌هایی از دوستی‌هایش با خانواده‌های کلیمی تهران و دیگر دوستان هم‌مدرسه‌ای‌اش از قبیل ناصر ملک‌مطیعی و فرهنگ شریف سخن می‌گوید. بااین‌همه، گرچه نوشته‌های این کتاب پراکنده و ظاهرا چندموضوعی هستند، ولی نویسنده همچنان محور تحولات تهران‌نگاری خود را «خیابان» یا همان محله اسمال بزاز و مولوی قرار داده است. چنان‌که بهداشت، پزشکی و دندان‌پزشکی نیز بخش خاصی در اغلب نوشته‌های منظرپور دارد.

به گمان من، حکایت ماقبل آخر این کتاب از نظر کمی و کیفی جذاب‌ترین بخش این کتاب است. درواقع خود نویسنده هم احتمالا چنین نظری داشته که نام این بخش (نادره دوران) را عنوان کتاب قرار داده است. نادره دوران چند برش از زندگی معصومه/ اکرم عزیزی‌بروجردی هنرمند کمتر شناخته‌شده دهه ۱۳۳۰ شمسی، هنر، موسیقی و سینمای ایران است. درباره وی و عمر کوتاه ۴۰ ساله او (۱۳۳۹- ۱۲۹۹)، به طور پراکنده مطالب بسیاری گفته و نوشته شده است، ولی به‌جرئت می‌توان گفت که خط‌به‌خط روایت داستان‌گونه منظرپور از ناگفته‌هایی از زندگی شخصی و حادثه مرگ مهوش، خواندنی، جذاب و قابل استناد تاریخی است. منظرپور بی‌آنکه خود را در این مورد مورخ بداند، مانند یک روزنامه‌نگار تجسسی به بخش‌های مختلف زندگی شخصی و حرفه‌ای مهوش پرداخته است.

منظرپور درباره فرجام او می‌نویسد: «آن روز مراسم تشییع جنازه‌اش برگزار می‌شد. در عمر خود چنین جمعیت و ازدحامی ندیده بودم. هنوز هم متحیرم که رمز محبوبیت این زن، در چه چیزی نهفته بود؟ مهوش چندان زیبا نبود. خوش‌اندام به همچنین، صدای خوبی نداشت و رقص خوبی هم نمی‌دانست. پس چه چیزی او را چنین محبوب لوطی‌ها و گردن‌کلفت‌ها و جنوب‌شهری‌ها کرده بود؟ چیزی به نظرم نمی‌رسد جز آنکه خود را از آنها می‌دانست و آنان نیز او را از خود می‌دانستند». مهوش البته آن‌قدر بخت نداشت تا همانند دیگر زنان سرشناس هنرمند و ادیب معاصر ایران توسط جامعه نخبه و روشنفکر به شهرت و اعتبار عمومی برسد، ولی منظرپور در همین ۲۰ صفحه توانسته تصویری گویا از او ارائه کند.

درباره تهران پژوهش‌های آکادمیک و فاخر بسیاری نوشته و در حال نگارش است، ولی به گمانم، تهران‌شناسی و تهران‌پژوهی بدون بررسی و واکاوی آثار مرحومان جعفر شهری و عباس منظرپور، از منظر تاریخ طبقات فرودست، تاریخ مردم، تاریخ اجتماعی، مردم‌نگاری و تاریخ خانواده‌ها ناقص و ناکافی است. کاش منظرپور زودتر از ۷۰ سالگی به نوشتن حرفه‌ای و تمام‌وقت می‌پرداخت. کاش پیرمرد بیشتر از ۸۹ سال عمر می‌کرد و همچنان می‌نوشت و منتشر می‌کرد. برای بیشتر نویسندگان ۷۰ سالگی آغاز بازنشستگی ادبی است، ولی برای منظرپور، آغاز شکوفایی قلمی‌اش بود.

تهران‌نگاری برای منظرپور فراتر از یک وظیفه و مسئولیت و مشغولیات ادبی مرسوم دوران فراغت بود. خود او در گفت‌وگویی درباره منظورش از نوشتن درباره جنوب شهر تهران می‌گوید: «منظور نداشتم، بلکه عشق داشتم؛ عشق به تاریخ است. به تاریخ بسیار علاقمندم. من جنبه‌ای از تاریخ را ثبت کردم که متأسفانه توسط اکثر نویسندگان نادیده گرفته شده است. با تأسف باید بگویم که به غیر از خودم کسی را سراغ ندارم که فرهنگ مناطقی چون اسماعیل بزّاز را به نگارش درآورد».

زمین سبز

شوق دیدن هیمالیا

اسماعیل کهرم

کرونا هم مانند هر پدیده اجتماعی دیگری دو رو برای زندگی بشری داشته است؛ این بیماری هم جنبه‌های منفی برای زندگی بشری داشته و هم برخی جنبه‌های مثبت را با خود همراه کرده است که در آن تذکرهایی برای همه ما وجود دارد. یکی از جاهایی که کرونا تأثیر مثبتی روی آن گذاشته است محیط زیست و مسائل و مشکلات این حوزه است. فراموش‌شدنی نیست که جان انسان باارزش‌ترین چیزی است که در این دنیا وجود دارد و آنچه تاکنون براثر این بیماری رخ داده مرگ‌ومیر تعداد زیادی انسان در سراسر دنیاست که دردآور است. بالاخره درحال‌حاضر بیش از دو میلیون نفر در دنیا با این بیماری دست‌وپنجه نرم می‌کنند و همچنین بیش از ۱۵۰هزار نفر هم براثر این بیماری جان خودشان را از دست دادند. این ازدست‌دادن‌ها به‌هیچ‌وجه جبران‌پذیر نیست. از طرفی ما روابط انسانی‌مان را از دست داده‌ایم. اقتصادمان با بحران‌هایی مواجه شده و شرایطی شبیه فلج‌شدن را تجربه کرده است. تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز علم‌آموزی و خلاصه هرچه موجب ارتباطات بشری بوده از دیگر جنبه‌های این همه‌گیری است. به‌هرحال ما ایرانی‌ها انسان‌هایی بسیار اجتماعی هستیم و مدام در دیدارهایمان با هم دست می‌دهیم و همدیگر را در آغوش می‌گیریم. همه این موارد این روزها تعطیل شده و روابط اجتماعی‌مان بسیار محدود شده است. اینها که برشمردم همه‌وهمه بخشی از جنبه‌های منفی شیوع و همه‌گیری کرونا در ایران است. اما باوجود همه اینها نباید فراموش کنیم که شیوع کرونا دروازه‌های نعمتی را هم به روی ما گشوده است؛ اینکه چطور و چگونه را الان برایتان شرح می‌دهم. از بعد از جنگ جهانی دوم، یعنی حدود هفتادوچند سال پیش، جهان در حال تلاش و جست‌وجو برای کسب ثروت بوده است. کندن زمین برای کشف کانی‌ها و انفجارهای مختلف برای دست‌یافتن به معادن جدیدتر و سوزاندن نفت و گاز همه‌وهمه در مسیر کسب ثروت برای بشریت بود و نتیجه‌اش آلوده‌کردن زمین و هوا و زخم پشت زخم‌زدن به زمین بود. برای اولین‌بار بعد از هفتادوچند سال به نظر می‌رسد کسی دکمه توقف همه این فعالیت‌ها را زده و حالا هوا و زمین در حال نفس‌کشیدن هستند. فراموش نکنیم که ما در همه این سال‌ها بیش از ۵۰۰ ترکیب جدید را وارد اتمسفر کرده بودیم که الان و در این دو ماه دیگر این کار را نمی‌کنیم. همه کنفرانس‌های جهانی که تا پیش از این برگزار می‌شد، تلاش خود را می‌کردند تا نظام صدور گازهای گلخانه‌ای را به سال ۲۰۱۰ بازگردانند. تلاش‌هایی که البته چندان هم موفق نبود. حالا کرونا باعث شده تا صدور گازهای گلخانه‌ای آن‌قدر کم بشود که ما حتی ۱۰ سال هم در افق تعیین‌شده در کنفرانس‌های جهانی عقب‌تر رفته‌ایم. کشورهای اوپک و غیراوپک تصویب کرده‌اند که روزی ۱۰ میلیون بشکه نفت کمتر تولید کنند. همین کاهش تولید که به کاهش مصرف منجر می‌شود چقدر در شرایط اتمسفر مؤثر است و به تمیزی هوا کمک می‌کند. درواقع الان دنیا دارد نفس می‌کشد. برای اولین‌بار بعد از چند دهه رشته‌کوه‌های هیمالیا از فاصله ۲۵۴ کیلومتری دیده می‌شوند. می‌دانید که هند یکی از آلوده‌ترین کشورهای دنیاست و در این روزها هندی‌ها توانستند به مدد قرنطینه و توقف فعالیت‌های صنعتی کشورشان هیمالیا را ببینند. همان‌طورکه می‌دانید ما در مراسم‌های مرتبط با سال نو دو جشن داشتیم که فاجعه‌ای برای محیط زیست به شمار می‌رفت. یکی مراسم چهارشنبه آخر سال بود که از شدت مواد منفجره استفاده‌شده در این مراسم هرساله شاهد مرگ صدها پرنده بودیم. ما همیشه در پنجشنبه بعد از چهارشنبه‌سوری این پرنده‌هایی را که براثر شوک کشته شده بودند، از پارک‌ها و بوستان‌ها جمع می‌کردیم. خدا را شکر امسال از این مسئله خبری نبود. دیگری مراسم سیزدهم فروردین بود که در آن دشت و بیابان و رودخانه را از بین می‌بردیم و آسیب می‌زدیم که آن هم امسال برگزار نشد و طبیعت در ایران نفسی به‌راحتی کشید؛ بنابراین می‌بینیم که اگرچه کرونا تبعات سنگینی در زندگی خیلی از ما داشت، اما از سوی دیگر برای طبیعت و محیط زیست منافع زیادی داشته است. کرونا به ما نشان داد که می‌توانیم برای زندگی خودمان و بالابردن کیفیت آن و استفاده از آب‌وهوای مناسب‌تر و زمین سالم‌تر انتخاب‌های بهتری داشته باشیم.

تجربه دیگران

جها، زنی در نپال

در سطح جهان، زنان ۷۰ درصد از فعالان بخش بهداشت و درمان را تشکیل می‌دهند و در خط مقدم مبارزه با کووید- ۱۹ قرار دارند. دکتر رونا جها، ۴۲ ساله، ۱۹ سال است که در نپال مشغول فعالیت است. او با سازمان زنان ملل متحد در مورد فداکاری‌های شخصی و کار خستگی‌ناپذیر در این روزها صحبت می‌کند. او رئیس پاتولوژیست و مدیر آزمایشگاه ملی بهداشت عمومی نپال است که با ۲۷۷ آزمایشگاه دولتی در سراسر کشور در ارتباط است و تنها آزمایشگاه مجاز برای انجام آزمایش و تشخیص کووید- ۱۹ است. او به همراه ۶۷ عضو دیگر گروه، نقش مهمی در خط مقدم مبارزه با گسترش کرونا ایفا می‌کند. او درباره تجربه‌اش در مقابله با این بیماری می‌گوید: «برای ما، این مبارزه از زمانی شروع شد که ۱۷۵ دانش‌آموز نپالی از ووهان چین به کشور بازگشتند. این پرواز در ۱۵ فوریه وارد شد و تیم من اولین تیمی بود که در ۱۶ فوریه وارد محوطه قرنطینه شد. تیم من از داوطلب‌شدن در گرفتن نمونه دریغ نکرده است. برخی از اعضای تیم من ۲۱ سال دارند و بعضی دیگر در خانه بچه دارند، اما همه آنها آماده مقابله با هر خطری بودند. ما تمام شب کار کردیم و روز بعد ۱۷۵ گزارش را تهیه کردیم. از آن زمان به‌بعد، تمام تمرکز ما به آزمایش نمونه‌های کووید- ۱۹ تغییر یافته و خدمات روتین ما متوقف شده است. اکنون شرایط برای ما کاملا چالش‌برانگیز است. در بسیاری از کشورها، آنها آزمایشگاه‌های خوب با دانشمندان باتجربه‌ای دارند که تقریبا یک سال را سپری کرده‌اند. نپال منابع محدودی دارد، اما ما تلاش زیادی می‌کنیم. علاوه‌بر کار فنی، من باید مدیریت تدارکات؛ مثلا حمل‌ونقل و تهیه غذا برای گروهم را برعهده بگیرم. این برای ما بسیار دشوار است و من باید انگیزه اعضای گروه را حفظ کنم. هر زمان که احساس کمبود می‌کنند، با آنها صحبت می‌کنم و به آنها بارها و بارها یادآوری می‌کنم که امنیت اولویت ماست. شرایط زندگی شخصی من نیز تغییر کرده است. من دخترم را به همراه شوهرم به زادگاهمان فرستاده‌ام و از آن زمان تاکنون تنها در آپارتمان زندگی می‌کنم. والدین من فقط دو کیلومتر دورتر از من زندگی می‌کنند و من قبلا هفته‌ای سه‌بار به دیدار آنها می‌رفتم، اما تقریبا سه هفته است که آنها را ندیده‌ام. دخترم با من تماس می‌گیرد و به من می‌گوید چقدر دلش برایم تنگ شده است. من هم دلم برای دیدار آنها تنگ شده است، اما می‌ترسم زندگی آنها را به خطر بیندازم؛ بنابراین فاصله‌داشتن از آنها بسیار مهم است. مادرم با من تماس می‌گیرد و درخواست می‌کند که به خانه‌شان بروم. می‌گوید نگران نباشم، آنها پیر شده و زندگی‌شان را کرده‌اند. تنها چیزی که می‌خواهند این است که دیداری انجام شود. من هم می‌خواهم دخترم را در آغوش بگیرم و من هم می‌خواهم از والدین خود مراقبت کنم، اما برای حفظ امنیت آنها و دیگران باید فداکاری کنم، باید از آنها دور بمانم!».